

## درس سوم: پاسداری از حقیقت

شرف\*: آبرو، بزرگواری

شفق: سرخی آسمان هنگام غروب و پس از آن

آینه‌دار: آنکه آینه در پیش دارد تا عروس و جز او خوشتن در آن ببیند؛ کنایه از خدمتگذار

نجابت\*: اصالت، بزرگواری، پاک‌منشی

فلق\*: سپیده صبح، فجر

محراب: قبله‌گاه، محل عبادت

(فون تو شرف را سرگلون کرده است / شفق، آینه‌دار نجات و خلق مهربانی که تو در آن نماز صبح شهادت گزارده‌ای)

رفیع\*: بلند، مرتفع، ارزشمند

حضیف\*: جای پست در زمین یا پایین کوه

(در فکر آن گودالم / که فون تو را مکیده است / هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم / در حضیف هم می‌توان عزیز بود / از گودال بپرس)

کاینات: موجودات، مخلوقات

(شمشیری که برگلوی تو آمد / هر چیز و همه چیز را در کاینات / به دو پاره کرد:)

معیار: ملاک سنجش و مقایسه

سخره\*: مسخره کردن، ریشخند

غبطه\*: رشک بردن، حال و روز کسی را آرزو داشتن، بی‌آنکه خواهان زوال او باشیم

(آه ای مرگ تو معیار / مرگت پتان زندگی را به سفره گرفت / و آن را بی‌قدر کرد / که مردنی پتان / غبطه بزرگ زندگانی شد)

خونبها: تاوان، دیه

تراز: سطح (در یک تراز ایستاد: برابر و هم‌ارزش شد، کنایه)

عزم\*: قصد، اراده

ضامن\*: ضمانت‌کننده، کفیل، به عهده گیرنده غرامت

(فونت / با فونبهایت حقیقت / در یک تراز ایستاد / و عزمم ضامن دوام جهان شد)

تَناور\*: تنومند، فربه، قوی جثه

(پندارن تَناوری و بلند / که به هنگام تماشا / کلاه از سر کودک عقل می‌افتد)

تالاب\*: برکه، آبگیر، (بر تالابی از فون فویش / در گذرگه تاریخ ایستاده‌ای)

## درس سوم: گنج حکمت (دیوار عدل)

عامل\*: حاکم، والی

خلیفه: حاکم مسلمین

نَبشت: نوشت

عِمارت کردن\*: بنا کردن، آباد کردن، آبادانی (امارت: فرمانروایی، امیری کردن)

(عامل شهری به خلیفه نامه نَبشت که دیوار شهر خراب شده است آن را عِمارت باید کردن)

خوف: ترس، وحشت

حاجت: نیاز (راه‌ها را از ظلم و خوف پاک کن که حاجت نیست به گل و فشت و سنگ و گچ)

## گروه‌های مهم املائی

♦ فلق و شفق - نجابت و اصالت - محراب و قبله - گزاردن نماز - خضیض و رفیع - معیار و ملاک - سُخره و ریشخند - قدر و ارزش - غبطه و رشک - زوال و نابودی - سطح و تراز - عزم و قصد - ضامن و به عهده گیرنده غرامت - تناور و قوی جثه - تالاب و آبگیر - حاجت و نیاز -

♦ عامل و حاکم - عِمارت و آبادانی - حاجت و نیاز -

## تاریخ ادبیات

گوشوارهٔ عرش (مجموعهٔ کامل شعرهای آیینی): سیدعلی موسوی گرمارودی

سیاست‌نامه: خواجه نظام‌الملک توسی